بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 19 دی 1395.

ما اقوال را در مسئله اینکه آیا ورثه می توانند قاتل را عفو کنند یا قصاص کنند بدون اینکه نسبت به دین مقتول کاری انجام دهند اقوال را مطرح می کردیم. بعضی از دوستان سؤال می کردند که نقل اقوال چه فایده ای دارد و چرا نقل اقوال تا شهید اول حد اکثر یا علامه حلی چرا تا این زمان ها اقوال متأخر تر از آنها نقل نمی شود. اجمالا من یک اشاره ای به این مطلب کنم. ببینید بر نقل اقوال اغراض مختلفی مترتب است. اصلا مراجعه به اقوال و کلمات علما فایده های گوناگونی دارد. یکی اینکه می خواهیم ببینیم آیا در مسئله اجماعی هست یا نیست. حالا یا اجماع منقول که در ضمن کلمات آقایان گاهی اوقات ادعای اجماع شده است می خواهیم اینها را استخراج کنیم که آیا اجماع هست یا نیست. یا اجماع محصّل که ببینیم هست یا نیست. و علی أیّ تقدیر آن نکته ای که در مورد اجماع هست را می خواهیم در لا به لای مراجعه اقوال به آن مراجعه کنیم. در واقع در مورد اجماع دو نکته اصلی وجود دارد. یک نکته این است که بعضی ها حجّیت اجماع را به دلیل کشف از ارتکاز مطلب در دوره معصوم علیه السلام دانسته اند که شهید صدر اینگونه قائل است. اجماع را کاشف از ارتکاز می داند. یک مبنا، مبنای حاج آقا هست که ایشان به اجماع به جهت تقریر معصوم علیه السلام اعتبار می بخشند. ما در ضمن مراجعه اقوال این نکته را باید ببینیم که آیا این اجماع ما می تواند کشف از یک ارتکاز کند در جایی که نحوه اقوال به گونه ای است که نشان می دهد که اقوال برخاسته از روایات موجود است قهرا نمی تواند این مطلب را کشف کند. هم چنین بحث تقریر در صورتی هست که نظر علما و اصحاب ائمه علیهم السلام مطابق این اجماع باشد. در جایی که یک مدرکی وجود دارد خیلی وقت ها ما نمی توانیم کشف کنیم که نظر علمای معاصر ائمه معصومین چگونه بوده است. حاج آقا عقیده شان این است که اجماع مدرکی به خودی خود مشکلی ندارد. یعنی این جور نیست که مدرکی بودن اجماع مانع اعتبارش باشد. ولی خیلی وقت ها اجماع وقتی مدرکی هست ما کشف شرط اتصال اجماع به زمان معصوم را نمی کنیم. در ما نحن فیه مثلا. ما نحن فیه اگر همه اقوال یکسان بود پیدا است که این اقوال بر اساس، مثلا از نهایه به بعد شما نگاه می کنید بر اساس همین روایات موجود است بر اساس چیزی بگوییم حتما قبل از شیخ طوسی هم این مطلب مطرح بوده است و علمای معاصر معصومین حتما این مطلب را مطرح کرده باشند خیلی نمیشد کشف کرد. به خصوص این نکته را توجه کنید مطالبی که در اقوال اهل تسنن وجود داشته باشد اقوال قدیمی هایشان. نشانگر این است که این موضوع در زمان معصوم علیه السلام مطرح بوده است. فرض کنید مالک، ابوحنیفه، شاگردهای ابو حنیفه و فقهای قبل از آنها در این مورد دیدگاه داشته باشند تا حدود زیادی مطرح بودن اصل مسئله که انسان بفهمد، می گوید اگر فتوای فقهای ما بر خلاف فتوای متأخر بود حتما کشف می شد. یک سری مقدماتی ممکن بود ضمیمه شود با این مقدمات کشف کنیم که فقهای امامیه معاصر ائمه هم مطابق همین اجماعی که ما الآن داریم مشی کرده اند. ولی آن مسائلی که از اول مطرح نبوده است مثل ما نحن فیه. ما نحن فیه من اصلا ندیدم در فتواهای عامه این مطلب را بحثش را که آیا این مطرح هست یا نیست را ندیدم. آن هم که هست از مقنع صدوق بود که عبارت روایت ابی بصیر را آورده بود. شیخ طوسی که عبارت هایشان پیدا است همین عبارت های روایات را به آن ناظر هستند و امثال اینها. چیزی بیشتر از برداشت علمای ما از روایات استفاده نمی شود در ما نحن فیه. بنابر این غرض من این است که مراجعه به اقوال و مراجعه به کلمات علما ما را در اجماعی بودن و اجماعی نبودن مسئله و مهم تر از آن وجود مناط اعتبار اجماع و عدم وجود مناط اعتبار اجماع که همان ارتکاز یا تقریر معصوم علیه السلام هست اینها کمک می کند.

سؤال:

پاسخ: آن بحثش در جای خودش. نمی خواهم وارد بحثش بشوم که چرا مانع نمی شود. غرض من این است که

سؤال:

پاسخ: با فرض اینکه اتصال اجماع به زمان معصوم احراز شود، ولو علما مدرکشان بنا بر قول به تقریر مانع از چیز نمی شود. فرض کنید علمای معاصر معصوم علیه السلام همه به استناد یک آیه قرآن ف توایی را داده باشند. فرض کنید با توجه به اتمّ الحجّ و العمره، فتوا داده باشند که اتمام حج عمره واجب است. و حج عمره مستحبی هم به شروع واجب می شود. خب آیا این اگر معصوم علیه السلام نظرشان مطابق نظر علما نباشد باید ردع کنند. مستند را نمی خواهیم بگوییم که تصحیح می کند. ممکن است به استناد یک مطلب، یک مستندی که صلاحیت استناد نداشته باشد این مطلب صحیح را قائل شده باشند. اینجا ما دلیل نداریم که حتما باید آن مستند را ائمه معصومین علیهم السلام ردع کرده باشند. چرا با استناد به این آیه شریفه این برداشت درست را داشتید اگر برداشت درست باشد. اگر نه اصل آن مطلبی که فتوای اینها هست نادرست است خب باید ردع کنند. بنابراین مجرد وجود مدرک اگر شرط اتصال اجماع به زمان معصوم احراز شود، مانع اعتبار نیست. رو این مسلک تقریر. اما غالبا اجماع که مدرکی می شود دیگر نمی شود احراز کرد که این مسئله در زمان معصوم بوده است. بله اگر از جای دیگری از قرائن خارجیه ای ما بدانیم که اولا در جایی که مسئله خیلی محل ابتلا هست که حتما در زمان معصوم مسئله مورد بحث بوده است یا محل ابتلا هم نیست ولی به دلیل اینکه فتاوای عامه معاصر ائمه فتاوای مختلف از آنها وجود دارد و عامه به این مسئله متعرض شده اند ما کشف می کنیم که در زمان معصوم علیه السلام این مسئله محل ابتلا بوده است و مطرح بوده است. این جاها مدرکی بودن مانع اتصال احراز اجماع به زمان معصوم معمولا نیست. ولی اگر این شکلی نباشد مثل مسئله ما نحن فیه. مسئله ما نحن فیه یک مسئله خاص است و خیلی مسئله محل ابتلا آن چنانی که بگوییم حتما این مسئله مطرح بوده است و علمای زمان معصوم علیه السلام نسبت به این نظریات داشته اند و اینها نیست. از طرف دیگر نحوه اقوال علما را هم که مراجعه می کنیم می بینیم که این جور نیست که غیر از این روایات یک چیز خاصی دارند یعنی برداشت وجود منبعی غیر از این روایات از کلمات فقها در مسئله ما نحن فیه نمی شود. بنابراین خودش خیلی فایده مهمی است. غرض من این نکته است اینکه ما بخواهیم از طریق اجماع ارتکاز را کشف کنیم و از طریق مراجعه اقوال علما نهایتا به ارتکاز برسیم یا به اجماع علمای معاصر معصوم علیهم السلام برسیم، عمدتا فقهای قدما این نقل را دارند. به خصوص تا مثلا حد اکثر تا زمان شهید اول چون ممکن است ما بگوییم که از کلمات مثلا تا شهید اول کشف یک کتاب هایی در اختیار آنها بوده است در اختیار ما نیست منابعی که در اختیار آنها بوده است که در اختیار ما نیست امثال اینها بنابراین اگر بخواهد ارتکازی کشف شود آن چیزی که در آن مؤثر هست اقوال علما تا حداکثر زمان شهید اول است. بنابراین این فایده ای که مراجعه به اقوال علما هست دیگر حد اکثر تا زمان شهید اول که ممکن است یک ذهنیت خاصی را بتوانیم ما تا آن زمان کشف کنیم. آن هم نمی گوییم که همیشه فایده دارد. خیلی وقت ها پیدا است که مطالبی که متأخرین و حتی محقق و علامه و شهید اول و اینها هم دارند مطالبشان برگرفته از همین روایات است از ارتکازی چیز دیگری کشف نمی کند. ولی غرض من این است که اگر قرار باشد فایده ای بر اقوال علما مترتب باشد، دیگر حد اکثر تا زمان شهید اول است. این در صورتی که بحث فایده مراجعه به اقوال علما را به دست آوردن ارتکاز یا چیزی شبیه ارتکاز یا تقریر معصوم و آن نکته حجیت اجماع بدانیم. این یک فایده. یک فایده دیگری از مراجعه اقوال علما هست که آن این است که بفهمیم برداشت علما از روایات چه بوده است. آیا مثلا این روایت را حجت می دانسته اند یا نمی دانسته اند از جهت سندی عمل به این روایت کرده اند یا نکرده اند بنا بر این مبنایی که عمل مشهور جابر ضعف سند هست یا درکشان از مفاد روایت چیست. چطوری روایت را می فهمیدند. خب این درک از مفاد روایت به خصوص اگر یک اتفاقی در فهم مفاد روایت باشد، ممکن است کاشف از ظهور روایت در زمان علما باشد و این ظهور مقدّم است بر ظهوری که ما داریم. این نکته را توجه فرمایید ما اصلا چه ظهوری حجت است؟ ظهور ادلّه در زمان معصوم علیه السلام. ظهور آیات قرآن در زمان پیغمبر، ظهور روایات در زمان ائمه معصومین علیهم السلام. پس چطور ما می آییم از ظهوری که الآن ما روایات را می فهمیم استفاده می کنیم به خاطر اینکه این ظهور کاشف هست حالا تعبدا یا به اصطلاح تکوینا، عقلائا، حالا با اصاله ثبات الظهور، به هر اصلی حالا با اصل یا با چیز تکوینی از ظهور معاصر خودمان از ظهور فعلی ظهور معاصر زمان صدور نص را می خواهیم استفاده کنیم. اگر ما وسط این کار بفهمیم که مثلا در قرن پنج و شش به این شکل نمی فهمیدند. دیگر ما نمی توانیم از ظهور معاصر خودمان ظهور چیز معصوم را استفاده کنیم. بنابراین مثلا حالا در این بحث خودمان این را می خواهم تطبیق کنم. اگر ما از کلمات علما فهمیدیم که آقایان کلمه ضمان را که در این روایت، ضمان را در روایت عقد ضمان فهمیده اند. نه ضمان به معنای لغوی که تعهد کردن باشد که در آن نخوابیده است که آن طرف هم راضی باشد. ضمان در لغت ما یک مفهوم ایقاعی دارد. تعهدی که من می کنم ضامن شده ام. ضامن این مطلب هستم یعنی تعهد و یک جنبه ایقاعی دارد که به خودم وا بسته است و به آن طرف هم ربطی ندارد. اگر ما گفتیم که لغتا ضمان به این معنا است مثلا یک همچین استظهاری را کردیم ولی بعد مراجعه می کنیم در کلمات فقها ببینیم همه فقها ضمان را به معنای عقد ضمان فهمیده اند. و مثلا از آن این نتیجه را بگیریم که ظهور ضمان در زمان فقها به این شکل عقد ضمان بوده است. خب این خیلی مفید هست. ما ظهوری که در نزد خودمان داریم را کنار می گذاریم و ظهور مطلب در نزد فقها را به آن اخذ می کنیم.

سؤال: ناشی از فهم فقهی بوده است یا ناشی از اصولی بوده است که در ذهنشان بوده است

پاسخ: ناشی از هر چیزی که می خواهد باشد. فهمی که از روایت دارند این فهم اگر کاشف از ظهور در زمان خودشان باشد، ظهور در روایت در آن زمان را به این معنا بفهمند، این مانع از، حالا خیلی وقت ها این جوری نیست. من اگر دارم اطلاق می کنم. خیلی وقت ها به این شکل نیست. اگر به استظهار یعنی به ظهور عرفی روایت در زمان آنها بیانجامد حالا اگر را دارم می گویم خیلی وقت ها این اگر محقق نیست. ما در واقع

سؤال: اینکه ظهور عرفی کجا هست و اجتهادی و اینها را می خواهید بگویید که با هم فرق دارد؟

پاسخ: اجتهادات ببینید این را اجازه دهید من ادامه اش را عرض کنم

خب یک مرحله خلاصه این است که آیا این روایت را از جهت سندی معتبر می دانند یا خیر. یک مرحله بعدی این است که این را از جهت مفاد و دلالت ذاتی چطوری می فهمیدند. یک مرحله دیگری بحث اینکه جمع عرفی بین روایات را به چه شکلی انجام می دادند. خب این هم اولا ذاتا مفید است این جمع عرفی را انسان بداند خیلی وقت ها همان کاشف از ظهور ثانوی روایت می تواند باشد که این را به هر حال این مجموعه روایات را که کنار هم قرار داده می شود این جوری فهمیده می شود. اگر یک همچین اتفاقی در میان همه علما بود همه علما این دو تا را که کنار هم می گذارند یک همچین چیزی را می فهمیدند که کاشف از این است که کأنه جمع عرفی بین این روایات به این شکل است. البته اگر نه، به این شکل نبود خب ما راحت تر می توانیم با ادله برخورد کنیم و خیلی پابند روایات نباشیم. ولی یک نکته دیگر می خواهم بگویم که یک بحث بحث این است که هم در بحث فهم و هم در بحث جمع عرفی که نظر علما حجت هست یا نیست این یک بحث و یک بحث دیگر اینکه نفس نظر علما به عنوان یک دیدگاه مطرح است حالا حجت هم نباشد. ما می فهمیم که اینها روایت را این جور فهمیده اند. خیلی وقت ها این الهام بخش است برای اینکه ما بررسی کنیم یک احتمالاتی که ما خودمان ذاتا از روایت به ذهنمان خطور نمی کرد با دیدن اقوال علما به ذهن خطور می کند. یک نوع الهام بخشی برای اینکه یک همچین موضوعی هم مطرح است. الآن آقایان خیلی وقت ها مثلا مرحوم آقای خوئی، حاج آقا از ایشان نقل می کردند که ایشان می فرمودند من پنج تا حاشیه عروه را هنگام حاشیه زدن بر عروه نگاه می کردم. حاشیه مرحوم جواهری، حاشیه مرحوم آل یاسین، حاشیه مرحوم نایینی، حاشیه مرحوم آقا سید ابو الحسن و حاشیه مرحوم بروجردی، این پنج حاشیه را نگاه می کردم. خاصیت مراجعه این حواشی چیست؟ حاشیه ها که فتوا است. از فتوا و نحوه فتواها که استنادشان چیست استدلالشان چیست خیلی وقتها کشف می کنند. یک کسی که یک فقیه برجسته ای مثل مرحوم آقای خوئی باشد اینها اگر کلمات را مراجعه نکرده باشند، حالا این نکته را به شما عرض کنم، آن این است که حاج آقا می فرمودند که به آقای خوئی عرض کردم، آقای خوئی فرمودند که در مورد اینکه به چه حواشی مراجعه می کنید، ایشان گفتند که از صلوه به این طرف حاشیه آقای بروجردی را هم مراجعه کردم بعد فرمودند که قسمت های قبلی را که حاشیه زده بودید چه؟ ایشان گفتند که دوباره برگشتم با توجه به حاشیه ایشان یک بار دیگر مطلب را نگاه کردم. در مراجعه بعدی که ایشان کرده اند، بعضی از حواشی شان را تغییر داده اند. یعنی

سؤال:

پاسخ: چاپ اول حاشیه آقای خوئی با چاپ دوم یکی از جهات تغییرشان مراجعه به حاشیه آقای بروجردی است. در چاپ اول چیز آقای بروجردی انقدر دیده نمی شود که در حاشیه دوم دیده می شود. غرض من این است که چطور می شود که این تأثیر می گذارد به دلیل اینکه وقتی آن فتوا را می بیند تازه متوجه می شود که یک نکته جدیدی اینجا وجود دارد فکر می کند که آیا این نکته درست است یا نیست مورد پذیرش هست یا نیست. خیلی وقت ها این مراجعه به اقوال و نظرات علما جنبه الهام بخشی دارد. طبیعتا این بحث این قسمت دوم در جایی هست که شخص جنبه استقلالی داشته باشد. خیلی از علما ما حواشی شان را که آدم مراجعه می کند می بیند مطلب آن چنانی در آن ندارد. فرض کنید دو تا کتاب را من عرض کنم. دو تا کتاب شرح قواعد ما داریم. یکی از آنها ایضاح الفوائد فخر المحققین است و یکی از آنها کنز الفوائد فاضل عمیدی است خواهر زاده علامه. شما اینها را با هم دیگر خیلی وقت ها مراجعه کنید ببینید ایضاح الفوائد خیلی وقت ها حرف دارد. ولی تقریبا در کنز الفوائد شما حرفی پیدا نمی کنید. هر چه هست حرف های خود علامه در جاهای دیگر هست و امثال اینها. در کنز الفوائد خیلی نادر هست یک جایی مطلبی آدم پیدا کند. ولی ایضاح الفوائد این جور نیست. البته ایضاح الفوائد خیلی جاها حرف تازه ای دارد مثل این بحث ما. ولی در خیلی از مباحث ایضاح الفوائد حرف دارد استدلال دارد. طبیعتا فرق دارد وقتی آدم بخواهد یک کتابی را انتخاب کند طبیعتا کتابی را انتخاب می کند که حرف دارد. به تناسب بعضی از کتاب هایی که به طور کلی حرف دارند را عرض کنم. از کتاب های مهمی که حرف دارد ایضاح الفوائد فخر المحققین است. البته فخر المحققین یک گرایش عقل گرایانه ای دارد این باعث می شود که خیلی وقت ها حرف هایش را در غالب یک استدلالات منطقی خاصی بگنجاند که معمولا به آن سبک و سیاق فقها خیلی خوششان نمی آمده است. گاهی اوقات یک غیاث شکل دوم خاصی ایشان ترتیب می دهد امثال اینها ولی اصل آن حرف دارد. ایضاح الفوائد یکی از منابع اصلی جامع المقاصد است. هر دو شرح قواعد هستند جامع المقاصد هم شرح قواعد است به ایضاح الفوائد خیلی عنایت دارد مرحوم محقق کرکی. محقق کرکی آن سبک عقل گرایانه را نمی پسندد معمولا خیلی وقتها همان حرف های فخر المحققین در یک غالب عرفی تر و غالب غیر اصطلاحلات منطقی و فلسفی و امثال اینها و با حذف بعضی از این جور قالب های خاصه در جامع المقاصد دیده می شود. این است که جامع المقاصد علاوه بر اینکه حرف های ایضاح الفوائد در آن منتقل شده است، خودش هم یک محقق واقعا برجسته است. در این دوره آن کسی که تقریبا حرف مهم دارد حالا علامه حلی قابل استفاده است ولی خیلی به قوت فقهای بعدی که عرض می کنم نیست ولی خب علامه هم خیلی وقت ها حرف دارد. شهید اول است. شهید اول خیلی پخته است و خیلی از استدلالاتی که مطرح می کند جالب است به خصوص غایه المرادش. غایه المراد جزو آثار بسیار ارزشمند است. دروس و اینها مختصر است و خیلی وقت ها از لا به لای آن مطالب قابل استفاده استفاده می شود. البته دروس یک حواشی از مؤلف داشته است. حاج آقا نقل می کردند که حاشیه های....15/25

در دروس بود خیلی حواشی عالی بود. در بعضی از نسخ خطی ایشان دیده بودند که متأسفانه در چاپ ها نیست. اگر حواشی دروس چاپ شود و استخراج شود حاج آقا خیلی تعریف می کردند از حواشی شهید اول در دروس. به هر حال غایه المراد چون جنبه استدلالی دارد خیلی چیز مهمی است و غایه المراد به خصوص یکی از منابع اصلی شهید ثانی هست در آثارش. شهید ثانی دو کتاب اصلی منبع اصلی مسالک و شرح لمعه است. یکی غایه المراد است و یکی جامع المقاصد است. به این دو تا خیلی عنایت دارد. البته شهید ثانی خیلی خوش قلم است. خیلی وقت ها حرف های شهید اول را که یک مقداری قلمش گاهی اوقات مندمج هست و امثال اینها در مسالک شما می بینید با قلم پخته تر و امثال اینها. مرحوم شهید ثانی مثل شهید اول تولید علمش انقدر بالا نیست ولی خیلی پخته است و قلمش روان و زیبا است و روی همین جهت واقعا مسالک از آثار قابل استفاده است در هر بحثی که آدم مراجعه می کند مطالب قابل استفاده در آن پیدا می کند و خیلی هایش مال خودش نیست مال محقق کرکی است و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: از نظر دقت می گویم آن ابتکار عملی که یعنی ابداعاتی که شهید اول آورده است خیلی بیشتر است. یعنی میزان مطالب تازه ای که شهید ثانی آورده است قابل استفاده نیست با شهید اول. شهید اول صاحب مکتب حساب می شود و شهید ثانی به آن معنا صاحب مکتب حساب نمی شود. اگر بخواهیم دو فقیه برجسته این دوره را اسم ببریم شهید اول و محقق کرکی از جهت ابداع و نو آوری ها خب خیلی بیشتر هستند. بعد از اینها آن کسی که خیلی مطلب دارد و کاملا قابل استفاده است مطالبش محقق اردبیلی است. البته محقق اردبیلی خیلی قلمش مندمج است و فهم مطالبش راحت نیست. ولی خب حرف دارد البته پخته نیست یعنی شما حرف های محقق اردبیلی را با جامع المقاصد مقایسه کنید جامع المقاصد خیلی پخته تر است. اصلا قابل مقایسه نیست جامع المقاصد یا مسالک و اینها. ولی نو آوری ها و آن تلنگرهایی که در فرمایشات مرحوم محقق اردبیلی است کاملا قابل تأمل است. البته می گویم خیلی وقتها کتابی مثل کتاب محقق اردبیلی بیشتر برای محققین سودمند هست نه برای مراجعات طلبه های معمولی و امثال اینها. چون هم فهمش سخت است و هم انقدر پختگی خاص ندارد. بیشتر یک نوع شبهاتی هست.

سؤال:

پاسخ: هم زبده البیان خیلی مطلب دارد. فرض کنید شما زبده البیان را با کنز العرفان مقایسه کنید. کنز العرفان یک فقه القرآن کلاسیک تمیز خوش قلم خیلی زیبا ولی مطلبش همان مطالب متعارف است. یعنی کنز العرفان یک تعریفی است بسیار عالی برای درس گفتن. اگر درس فقه القرآن بخواهد انجام شود کنز العرفان عالی است. الآن هم خیلی جاها تدریس می شود. اگر بخواهد یک تدریسی در مورد فقه القرآن شود کنز العرفان عالی است. مرتب، منظم، نظم یافته، خوش خبر، فاضل مقداد همین جور است. تمام آثار دیگرش هم همین است. خیلی خوش قلم و روان و زیبا می نویسد ولی ابتکارات در آن نیست. آن ابتکارات و نظر تازه شما می خواهید ببینید در زبده البیان محقق اردبیلی. در مجمع الفایده و البرهان محقق اردبیلی. حرف تازه دارد و می گویم خیلی وقت ها ممکن است آدم حرف تازه اش را نپسندد ولی خیلی هایش هم تلنگر هایی هست برای فهم و امثال اینها. مرحوم محقق اردبیلی دو تا شاگرد برجسته داشته است که هر دو شان به یک معنا فرهنگ محقق اردبیلی را ادامه داده اند. صاحب معالم است و صاحب مدارک. صاحب معالم دقیق تر و عمیق تر است و مطلب بیشتری دارد. خیلی وقتها بعضی تشکیکاتی که محقق اردبیلی مطرح کرده است صاحب معالم آنها را پاسخ داده است. ولی به خوش قلمی صاحب مدارک نیست. صاحب مدارک خوش قلم و روان و خیلی وقت ها حرف های محقق اردبیلی در آثار صاحب دارک مثل نهایه المرام و مدارک و اینها با قلم روان و تر و تمیز و پاکیزه بیان شده است. از این دو نفر که بگذریم از کسانی که خیلی مطلب دارد و قابل استفاده است کشف اللثام است. کشف اللثام از آثار کاملا قابل استفاده است. از کشف اللثام که بگذریم،

سؤال:

پاسخ: مال فاضل لنکرانی است و اثر قابل ملاحظه ای است. از کشف اللثام که بگذریم، آثار مرحوم وحید بهبهانی که انصافا پر مطلب است. وحید بهبهانی شخصی است خیلی مطلب دارد. من شاید کسی را مثل وحید بهبهانی ندیده باشم که انقدر مطالب بکر و تازه و امثال اینها دارد. ولی قلمش قشنگ و زیبا نیست. اگر شما وحید بهبهانی را با محدث بحرانی مقایسه کنید. محدث بحرانی شیرین و قشنگ و خوشکل، ولی ابتکاراتی که در حدائق مرحوم بحرانی است انقدر زیاد نیست. ولی مرحوم وحید بهبهانی واقعا پر مطلب است. با حاج آقا صحبت می کردیم حاج آقا فرمودند که واقعا وحید بهبهانی نقطه عطفی است. آثار قبل از وحید و آثار بعد از وحید جدا است. مشخص است که تاریخ علم و فقه و اصول را تغییر داده است. یک مرحله ای است مال قبل از وحید این مال بعد از وحید. واقعا هم همین جور است. اثری که وحید گذاشته است. شما در خیلی از مباحث مراجعه کنید چون قلم ایشان قلم روانی نیست روی هم رفته مندمج هست خیلی وقت ها به مطالبش اعتنا نکرده اند. لا به لای مطالب مختلفش خیلی مطالب قابل استفاده دارد می گویم ایشان همیشه مشغول فکر است. وقت گذشته است من به تناسب این بحث تخییر در اماکن اربعه را یک موقعی نظر مرحوم وحید در مورد تخییر در اماکن اربعه یک گزارشش را در یک مقاله نوشتم. ایشان سه کتاب دارد، یک حاشیه وافی دارد یک حاشیه مدارک دارد و یک مصابیح الظلام دارد. که در هر سه این مبحث را دنبال کرده است. در هر یک از اینها مطالب جدید دارد. پیدا است که هر بار که به این مسئله می رسیده است فکر می کرده است و دقت می کرده است این جور نیست که یک بار فکر کرده باشد و تمام شده باشد و مثلا ده تا کتاب بنویسد ده تا تکرار داشته باشد. هر کتابی که می بیند فکر می کند. خود ایشان در مورد تعلیقه میرزا رجال اسطرآبادی می گوید که شما به آثار من که مراجعه می خواهید بکنید در مورد یک راوی فقط اکتفا نکنید به ترجمه آن راوی ترجمه برادرش را هم مراجعه کنید. ترچمه پدرش و پسرش را هم مراجعه کنید. ممکن است آن جاها به تناسباتی حرف هایی زده باشم که به درد شما بخورد. ایشان در واقع هر جایی که مشغول نوشتن هست مطالب دیگری که به جاهای دیگری هم به درد می خورد هر جا هست می نویسد. خود ایشان در مقدمه حاشیه بر رجال میرزا اسطرآبادی یک نکته می گوید که من مطالب من یک جا جمع نیست. همین جور هم هست. کسی مراجعه کند می بیند که ایشان نیاز دارد خیلی از مطالبش از این طرف و آن طرف جمع شود و نظم و انسجام پیدا کند. واقعا وحید این خاصیت را دارد که دائم یک چشمه جوشان بوده است. و مطالب عجیب و غریب است. هر جا آدم نگاه می کند مثلا اینجا یک مطلب دارد یک جای دیگر به تناسب یک مطلب به ذهنش می رسد خب نمی توانسته است آنجا را تغییر دهد همین جا می نویسد. یعنی نیاز به یک نظم و انسجام کافی دارد انسان از مطالب مرحوم وحید بهبهانی استفاده کردن. وحید واقعا از آثار ارزشمند است. بعد از وحید هم تقریبا دو سه تا کتاب قابل استفاده داریم. عمده اش آثار مرحوم میرزا قمی است. ریاض المسائل هست و مستند مرحوم نراقی است. بعد از آن هم جواهر. از جهت نقل اقوال هم مفتاح الکرامه. این کتاب ها کتاب هایی هست که آدم مراجعه کند عمده مطالب دستش می آید

سؤال: کشف انقطاع

پاسخ: کشف انقطاع هم خوب است ولی در مباحثی که ما داریم خیلی کارایی ندارد. یعنی این مباحث ما را ندارد. البته انوار الفقاهه مرحوم شیخ حسن کاشف القطاع هم خیلی خوب است و خیلی قابل استفاده است. تقریبا تا زمان جواهر، این کتاب هایی که عرض کردم، کتاب های قابل استفاده همین کتاب ها است. کتاب های دیگری که این وسط هست نه اینکه قابل استفاده نیست. اگر کسی بخواهد واقعا همه مطالب را استخراج کند مناسب است که به همه اینها مراجعه کند. ولی بخواهد انتخاب کند مثلا هفت هشت تا کتاب را محور قرار دهد این کتاب ها است. کتب شهید اول، جامع المقاصد، مسالک، مدارک، حالا در مسائلی که مدارک حالا این در ما نحن فیه و اینها هم که مدارک اصلا ندارند. قبل از اینها عرض کردم

سؤال: ایضاح الفوائد

پاسخ: ایضاح الفوائد هم تقریبا مطالب اصلی اش در جامع المقاصد آمده است. تقریبا شما ایضلاح الفوائد هم مراجعه کردنش خوب است ولی تقریبا عمده مطالب به درد بخورش را در جامع المقاصد شما پیدا می کنید. البته ایضاح الفوائد هم خیلی کتاب ارزشمندی است. بعدی از آنها کشف اللثام است و از کشف اللثام که می گذریم عمدتا کلام وحید است. بعد از وحید هم همان آثاری که عرض کردم.

سؤال

پاسخ: قبل از شهید اول بیشتر نقل اقوالش مهم است. نحوه استدلالات به خصوص مباحثی که ما نحن فیه هست خیلی شما استدلالات در آن پیدا نمی کنید که نحوه استدلالات و امثال اینها. بله از لا به لای، من در بحث فردا عرض می کنم مثلا در کل این عبارت هایی که پیدا کردم یک عبارت یک کلمه ای در مورد ابن فهد حلی در این بحث ما نحن فیه وجود داشت. در لا به لای فرمایشات آقایان چیزهای قابل استفاده ای هم هست نه اینکه هیچ نیست. ولی می خواهم بگویم که آن چیزهایی که عمدتا مطالب دارد همین هایی بود که عرض کردم. بقیه بحث انشاءالله فردا

و صلی الله علی سیدن و نبینا محمد و آل محمد